



به شوق دیدار امام زمان علیه السلام

شبه سحر

سراینده:
علیرضا لطفی (حامد اصفهانی)

شوقِ دیدارِ ظهور

به شوق دیدار امام زمان (عج) ... تعالی فرجه الشریف)

سراینده: علیرضا لطفی (حامد اصفهانی)

مؤسسه انتشارات پیام صادق ﴿﴾

مضرت آیت ا... العظمی فامنہای (مدظلہ العالی):

انتظار

به معنای قانع نشدن به
وضع موجود و امید و اعتماد
به آینده است.



لطفی، علیرضا، ۱۳۴۲-

شوق ظهور / علیرضا لطفی (حامد اصفهانی). -

اصفهان: پیام صادق (ع)، ۱۳۸۲.

۸۰ ص.

ISBN 964-91164-4-3: ۵۰۰۰ ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

۱. شعر فارسی -- قرن ۱۴. ۲. محمدبن حسن (عج)،

امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. -- شعر. الف. عنوان.

۹ ش ۶۲۲ ط / PIR ۸۲.۱

۸ فا ۱/۶۲ ش ۴۸۳ ۱۳۸۲

۱۳۸۲

۱۶۶۲۸-۸۲ م

کتابخانه ملی ایران

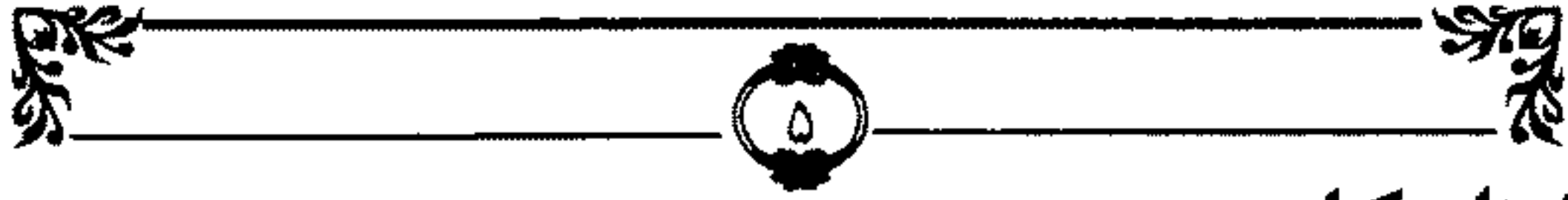
مؤسسه فرهنگی انتشاراتی مطبوعاتی

پیام صادق اصفهان

پیا مہدی

زمینہ مستعد از

جان تاران است



شناسنامه کتاب:

نام کتاب: شوق ظهور

موضوع کتاب: به شوق دیدار ولی عصر «عج»

شاعر: علیرضا لطفی (فامد اصفهانی)

مقدمه: هجوة الاسلام سید محمد رضا علاءالدین و استاد شهیر اصفهانی

ناشر: انتشارات پیام صادق (اصفهان)

شابلی: ۹۶۴_۹۱۱۶۴_۴۰

EAN: ۹۷۸۹۶۴_۹۱۱۶۴_۴۰

چاپ اول: سال نهضت خدمت رسانی ۱۳۸۶

تاریخ چاپ: پاییز ۸۶

قطع: رقعی

شمارگان: ۱۵۰۰

تعداد صفحه: ۸۰ صفحه

قیمت: ۵۰۰ تومان

چاپ: چاپخانه فرزانه

صمافی: سپاهان

طرح جلد: خدمات فرهنگی کوثر



فہرست:

- سخن شاعر
- مقدمہ حجۃ الاسلام سیّد محمد رضا علاءالدین
- مقدمہ استاد مصطفیٰ ہادی (شہیر اصفہانی)
- شوقِ ظہور
- مولودیہ (۱)
- مولودیہ (۲)
- پایانِ ہجران
- اقیانوسِ ناز
- نغمہی شیدایی
- چارہی دل
- خروشِ موجِ عشق
- نویدِ سحر
- گلبانگِ آشنایی
- گواہِ صادق
- لشکرِ احبابِ کو
- پیِ نوشتہ‌ها



سخن شاعر:

در پی انتشار کتاب غمنامه‌ی هجر که مورد استقبال مشتاقان حضرت بقیة... الاعظم عجل... تعالی فرجه شریف قرار گرفت و در آن ۳۱۳ بیت به عدد یاران آن حضرت سروده شده بود برخی از عزیزان ادب دوست نسبت به نام کتاب مزبور نظرات متفاوتی ارائه نمودند از این رو تصمیم گرفتم در پاسخ به نظر عزیزان ۳۱۳ بیت به شوق وصال امام مهدی علیه السلام بسرایم که در این مجموعه به دوستداران حضرتش تقدیم می‌گردد و امید است مورد عنایت منتظر و مُنتظران قرار گیرد.

علیرضا لطفی
(حامد اصفهانی)



پیام‌الرحمن‌الرحیم

○ مقدمه: شوق ظهور

شوق ظهور حضرت مهدی (عجل الله فرجه) عنصر بسیار بزرگ، متحوّل‌کننده و انسان‌ساز است اعتقاد به ظهور امام مهدی عجل‌الله‌فرجه‌الشریف و موضوع فرج و انتظار آن حضرت گنجینه عظیمی است که ملت‌ها می‌توانند از آن بهره‌های فراوانی ببرند.

مهدی موعود (عج) مظهر رحمت و قدرت حق و مظهر عدل الهی است و کسانی که بتوانند با این کانون و شعاع رحمت و تفضلات الهی، ارتباط روحی و معنوی برقرار کنند، در تقرب به خداوند توفیق بیشتری می‌یابند زیرا نفس توّسل و توّجه و ارتباط قلبی با آن حضرت، موجب عروج و رشد روحی و معنوی انسان می‌شود.

مهدی موعود (عج) یکی از آن خورشیدهای فروزان الهی است که به فضل و کمک پروردگار و به اراده الهی، امروز در زمان ما به عنوان «بقیة الله فی ارضه» و به عنوان «حجة الله علی عباده» و به عنوان «صاحب الزمان» و «ولی مطلق الهی در روی زمین» وجود دارد و برکات وجود او و انوار ساطعه‌ی از وجود او همواره به بشر می‌رسد این خورشید معنوی و الهی بازمانده اهل بیت (عجل الله فرجه) است.

ولی عصر - صلوات الله علیه - میراث برحق همه پیامبران الهی است او



امانت و گوهر درخشنده‌ی عظیم آفرینش در میان ماست، او عزیز و معصوم و قطب عالم امکان و ملجأ خلائق است و اگر چه غایب است و ظهور ناکرده، اما حضور دارد و تمام منتظران به شوق ظهورش تلاش می‌کنند.

امروز وجود مقدس حضرت حجت (ارواح‌نفاذ) در میان انسان‌های روی زمین منبع برکت، علم، درخشندگی زیبایی و همه خیرات است. و نام و یاد او در دل ما و در متن زندگی مردم ظهور دارد.

چشم‌های ناقابل ما، آن چهره‌ی ملکوتی را از نزدیک نمی‌بیند اما او مثل خورشیدی درخشان است با دل ما مرتبط و با روح ما و باطن ما متصل است و برای انسانی که دارای معرفت باشد، موهبتی از این برتر نیست که احساس کند، ولی خدا، امام برحق، عبد صالح، بنده برگزیده، در میان همه بندگان عالم و مخاطب به خطاب خلافت الهی در زمین، با او و در کنار او است، او را می‌بیند و با او مرتبط است. ارتباط قلبی و معنوی بین آحاد مردم و امام زمان (عج) امید و انتظار و شوق ظهور را به طور دائم در دل آنها زنده نگه می‌دارد و این خود، یکی از پربرکت‌ترین حالات انسانی است و

شوق ظهور یعنی انتظار حاکمیت قرآن و اسلام بر سراسر جهان
شوق ظهور یعنی گشایش از کار انسانیت و آزادی از تمامی غل‌ها و زنجیرهای مادی

شوق ظهور یعنی انتظار پرشدن جهان از عدل و داد و عدالت برای همه انسان‌ها



شوق ظهور یعنی اشتیاق انسان برای دسترسی به کمالات و مواهب الهی
شوق ظهور یعنی افتتاح ابواب رحمت و معرفت و سرازیر شدن
سرچشمه‌های معرفت بر دل انسان‌ها

شوق ظهور یعنی اشتیاق انسان‌های صالح برای گسترش عدالت قرآنی
شوق ظهور یعنی سرشار شدن دل‌ها و قلب‌ها از نور امید که الیس صبح
بقریب

و بر اساس همین شوق است که نویسنده و شاعر توانا و متعهد آقای
علیرضا لطفی متخلص به حامد اصفهانی اشعاری که به عشق و شوق
ظهور حضرت مهدی (عج) سروده‌اند را به عنوان [شوق ظهور] عرضه
می‌دارند و این حرکت برای جامعه شعر و ادب حرکت پسندیده و
ماندگار است که ادب دوستان بویژه نسل جوان را با فرهنگ مهدویت،
انتظار و ظهور آن حضرت بیش از پیش مأنوس نمایند.

پروردگارا به محمد و آل محمد تو را سوگند می‌دهیم، دل‌های ما را با یاد
امام زمان (عج) همواره با طراوت بدار و چشم‌های ما را به جمال ولی
عصر (عج) منور بگردان و ما را از سربازان و جانبازان آن حضرت قرار
بده.

آمین

پنجم شعبان المعظم ۱۴۲۴ هـ . ق
سید محمد رضا علاء الدین



وَ مَنْ يَعْظَمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ

تقریظ بر کتاب شوق ظهور

با یاد قادر متعال و پدیده آورنده‌ی لیل و نهار، قادری که آثار قدرتش چون روز روشن تابان است و انوار حکمتش همچون خورشید درخشان، و به اعجازش انسان این زبده و نخبه‌ی عالم امکان مقام (عَلَّمَهُ الْبَيَانَ) و به حکم (نون و القلم و ما یسطرون) حرمت و شرافت قلم را سرلوحه معرفت انسانی ساخت.

در این مقال با نظر و گذری بر آثار پر ارج آزاده ارجمند و گرانقدر آقای علیرضا لطفی متخلص به حامد اصفهانی بر خود لازم دانستم که دور نمای زندگانی افتخارآمیز این شاعر و نویسنده متعهد را برای صاحب‌دلان ترسیم نمایم او در سال ۱۳۴۲ در خانواده‌ای مذهبی و اهل شعر و شعور و ادب در اصفهان چشم به جهان هستی گشود وی فرزند حاج کاظم لطفی و برادر زاده مرحوم خاکشیر اصفهانی است. دوران کودکی و نوجوانی را در گروه‌های سرود و هیأت مذهبی به مداحی و نوحه سرایی می‌پرداخت و از نوای گرمی برخوردار بود.

او پس از دوران ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان به تحصیلات عالی پرداخت و موفق به اخذ مدرک کارشناسی ارشد شد با شروع جنگ تحمیلی به جمع رزمندگان اسلام پیوست و در عملیات خیبر به

اسارت دشمن درآمد. در سال ۱۳۶۲ و در غربت اردوگاه‌های اسارت و فشارهای جسمانی و روانی که از طرف دشمن اعمال می‌شد به دنیای پرشکوه شعر و شاعری پانهاد و استعدادهايش شکوفا شد و مکنونات قلبی خود را در قالب شعر ریخت.

با برگشت به آغوش میهن اسلامی از پایان نامه خود با عنوان [جنگ روانی در شاهنامه] اثر جاودانه حکیم طوس با امتیاز عالی دفاع نمود و مورد توجه اساتید دانشگاه‌ها قرار گرفت. او هم اکنون علاوه بر تدریس در دانشکده افسری به تحقیق و تألیف می‌پردازد و تا کنون آثار ارزشمندی به شرح ذیل منتشر نموده است.

۱- درفش سبز (خاطرات هم‌زمان در گردان ابوالفضل لشگرامام حسین (ع))

۲- غربت سبز (بازنویسی خاطرات شهدای کردستان)

۳- غمنامه‌ی هجر (مجموعه شعر در غم هجرت حضرت ولی عصر (ع))

۴- یاس نیلوفری (مجموعه شعر در رثای حضرت زهرا سلام الله علیها)

۵- بهانه جویان (مجموعه خاطرات تلخ و شیرین دوران اسارت) (در دست چاپ)

۶- قصه عاشورا (مجموعه شعر از ماجرای کربلا) (در دست چاپ)

۷- عطیه‌ی الهی (گردآوری و تدوین سخنان امام و مقام معظم رهبری پیرامون انقلاب اسلامی)

۸- تفسیر عشق ناب (تدوین و تنظیم ۱۱۰ رباعی در شأن
امیرالمؤمنین (علیه السلام))

وی همچنین مقالات متعددی را در مجلات و روزنامه‌ها داشته است
از جمله مقالات او در فصلنامه قرآنی کوثر و فصلنامه علوم نظامی
است که مورد توجه قرار گرفته است.

وی اکنون کتاب (شوق ظهور) را به رشته‌ی تحریر درآورده که پاسخی
به (غمنامه‌ی هجر) اوست.

زندگی او سراسر شعر، مداحی، مطالعه و تدریس و تحقیق و تألیف و
تبلیغ است. این زندگی حلال کسانی است که در جهان آزاد زیست
کرده و آزاد می‌روند.

و این کمترین وظیفه‌ی خود می‌دانم که در هر حال و همه وقت مقام
والای اهل ادب را عزیز و پاسداری نمایم.

هر ذره فـورشید نشانی دارد

هر کس به درون خود جهانی دارد

هر غنچه که بر شافه‌ی گل می‌بینی

یک روز بهاری و فزانی دارد

اما گل باغ جاودانی هنر

می‌ماند و عمر جاودانی دارد

مصطفی هادوی (شهیر اصفهانی)

اصفهان - مهرماه سال ۱۳۸۲

شوق ظهور

دوش سرورش آمد و دادم نوید
موسم هجران شد و وصلش رسید
حمد خداوند حمید و مجید
کز افق عشق جمالش دمید
پرتو انوار ظهورش ببین
تا که نباشی پس از این دل حزین
تا که به وجد آیی و از اشتیاق
یاد ببری دوره‌ی رنج و فراق
به که چه هنگامه به پامی شود
حاجت عشاق روا می شود

جلوه کند آیهی صبحِ قریب^(۱)

می رسد از راه چو نعم الحیب

آیهی والیل زمویش نشان^(۲)

جلوهی والشمس ز رویش عیان^(۳)

قامت او رمز اقام الصلوه^(۴)

دیدهی او چشمهی آب حیات^(۵)

نرگس و سوسن بدمد در چمن

یمن قدوم و رخ ابن الحسن

خال رخس نقطه‌ی وحدت بود

نقطه‌ی تشریف و سعادت بود

نقطه‌ی پرگار وجود جهان

خال رخ مهدی صاحب زمان

فال زدم دوش به امّ الکتاب^(۶)

کی شود این ذکر و دعا مستجاب

آیه بیامد پس امن یجیب^(۷)

نصر من الله و فتح قریب^(۸)

سرو روانم چو خرامان رسد
 غصّه و اندوه به پایان رسد
 ای که رخت به ز شراب طهور^(۹)
 جلوه نما با می وصلِ ظهور
 گر ز رخ خویش تو مستم کنی
 تا به ابد باد پرستم کنی
 خیز و بیا حال خماران ببین
 نشئگی بساده گساران ببین
 بین که هزاران شده همچون هزار
 در پی دیدار رخت بیقرار
 طالع ما بی تو بود چون زحل
 ای گل گلزار نبی العجل
 شام و سحر نغمه و آوای ما
 کی برسد یوسف زهرای ما
 ما همه مخمور جمالت بیا
 جان به فدای قد و خالت بیا

ای پسر حضرت خیرالنسا
 منتقم خون شه کربلا
 سایه‌ی سرو تو بسی دلگشا
 سایه؟! نه بل معدن نور و ضیا
 ای ز تو روشن شده کون و مکان
 عشق تو در دل شده آتشفشان
 شعر بهانه است کنم یاد تو
 جان به فدای قد شمشاد تو
 مرغ دل ما شده کم حوصله
 از غم دوری تو دارد گله
 ما ز معمای ظهورت خجل
 عقل فرو مانده ز عشقت به گل
 عشق مگر این گره را وا کند
 معجزه با حلّ معما کند
 نور رخت چاره‌ی شیدایی است
 به که جمال تو تماشایی است

سرو کهنسال به صورت جوان^(۱۰)

ماه درخشان شب عاشقان

روز من از هجر تو یلدا شده

در دل بیچاره چه غوغا شده

سیل سرشکم به سحر جاری است

خیز و بیا موسم غمخواری است

وای که با هجر تو ما خو کنیم

یا که شمیم دگری بو کنیم

پرده برافکن ز رخ ای آفتاب

خود بدر این پرده‌ی غیب و سحاب

شمس رخت را مکن از ما دریغ

حیف جمالت که بود پشت میغ^(۱۱)

ای که تو خود باخبری از غم

صاحب فضلی و سخا و کرم

رنجه قدم کن پسر فاطمه

تا که به غمها تو دهی خاتمه

سوختم از آتش هجران تو
 هستی و جانم همه قربان تو
 لحظه‌ی بی یاد تو رنج و عذاب
 یاد تو طوبی است و حسن المآب^(۱۲)
 آمدنت آه زبس دیر شد
 عاشق دلدادهی تو پیر شد
 آه که این ثانیه‌های فراق
 پشت همه منتظران کرده طاق
 آه که هر ثانیه عمری دراز
 در نظر آید پی سوز و گداز
 عمر تلف گشت ز هجران تو
 جان به فدای مه تابان تو
 خاک نشین سر راه توأم
 تشنه‌ی یک قطره نگاه توأم
 ای که ز خوبی تو نداری بدیل
 پاسخ من گوی که این السبیل^(۱۳)



کاش رهی را تو نشانم دهی

از کسرم خویش توانم دهی

زمزمه‌ی هر شب و هر روز ماست

خانه‌ی معشوق خدایا کجاست؟

بوی خوشی زو به اشارت فرست

باد صبا را به بشارت فرست

زان گل نرگس تو شمیمی فرست

از سر زلفش تو نسیمی فرست

گرد رخت سرمه‌ی چشم ترم

غمزه‌ی چشم تو به جان می‌خرم

دست تو دادم چو عنان دلم

ورطه‌ی عشق تو بود ساحلم

جذبه‌ی عشق تو عجب دلرباست

عشق تو با سوز دلم آشناست

کاش که این عمر کفالم دهد

گرد مطاف تو طوافم دهد

مَنْ زَوْصَالِ تَوْنِيْمِ نَأْمِيْدِ

وقت ظهور تو نباشد بعید^(۱۴)

چشم امید همه‌ی اولیا

دوخته بر راه تو شد مه‌دیا

ببند نقاب تو به بندم کشد

حلقه‌ی زلفت به کمندم کشد

ببندگیم بسته بر این بند توست

راحتم در پی لبخند توست

گر به من خسته تبسم کنی

بر دل ریشم تو ترحم کنی

وارهم از این همه دلبستگی

می‌شوم آسوده از این خستگی

من ز تو دورم تو قریبی به من

من همه دردم تو طبیعی به من

غافلم از اقرب حبلُ ورید^(۱۵)

آه از این آتش هل من مزید^(۱۶)



من کیم و عشق تو جانان کجا؟

من نیم عاشق به چنین ادعا

عاشقی و این همه آلودگی!!

عاشقی و سستی و آلودگی!!

شکوه ز اعمال بدم می‌کنم

ناله از احوال بدم می‌کنم

لاف تولاى تو سرداده‌ام

لیک به راهی دگر افتاده‌ام

کوتهی از ماست نه تقصیر توست

خامی ما موجب تأخیر توست

گر چه تو را شیعه‌ی نالایقیم

وصل تو را از دل و جان شایقیم

جلوه نما ای ثمر هل اتی^(۱۷)

تا که نگویند ظهورت متی^(۱۸)

تا که نگویند اگر صادقید

کو؟ بنمایید که را عاشقید؟

حَبَّتْ مَا جَلُوهُای از روی تو
 پاسخ ما آن رخ دلجوی تو
 پیش جمال تو بهاراست خزان
 سرو به نزد قدسروت کمان
 نام تو و یاد تو آرام دل
 شهد مصفای تو در کام دل
 ای پسر فاطمه یابن الحسن
 زمزمه‌ی شام و سحرگاه من
 نام تو و یاد تو یابن الحسن
 دولت و فخرم شده هر انجمن
 ناز قدمهای تو یابن الحسن
 نه قدم خویش به چشمان من
 ناز نما ناز نما دلبرم
 ناز تو را از دل و جان می خرم
 قافیه‌های من و یابن الحسن
 این چه تقابل بود ای وای من



کن نظری گر چه کلمح البصر^(۱۹)

تا که شود شام وجودم سحر

هستی من روح من ایمان من

نگلسد این رشته‌ی پیمان من^(۲۰)

عهد من و آه سحرگاه من

کی تو دهی خاتمه بر آه من

هر سحری می‌طلبم از صمد

مرگ من ار حایل وصلت شود^(۲۱)

بانگ ظهورت چو به عالم رسد

باز برون آوردم از لحد

تیغ به کف، جان به کف و با کفن

تسا شنوی نعره‌ی لبیک من

منجی عالم ز همه سوء و شر

حجّت حق هادی ثانی عشر

ای تو به غمهای همه آشنا

هجر تو سرلوحه‌ی غمهای ما،

کن/نو دعایی که شود مستجاب^(۲۲)

جلوه نماگر چه به قدر شهاب

ذکر خدا حجت پروردگار

دل به وصال تو بگیرد قرار

وارث بر حق همه اولیا

نور دل فاطمه خیرالنسا

ندبهی من در همه آدینه‌ها

کو سبب وصل زمین با سما؟^(۲۳)

نالہ کنم کو حسن و کو حسین؟^(۲۴)

ضجہ زخم با همه با شور و شین

دلبر من ماه منیرم کجاست؟

یاور من یار نصیرم کجاست؟

ریشه گنِ فرقه‌ی اعدا کجاست؟^(۲۵)

آن که کند دین حق احیا کجاست؟

زاده‌ی اعجاز همه مرسلین

زاده‌ی آیات کتاب مبین^(۲۶)



واسطه‌ی فیض، به کون و مکان

کاشف اسرار علوم و نهان

روشنی دیده‌ی گریان من

مرحمتی کن تو به چشمان من

من به هوای نفست زنده ام

بی تو و یادت به یقین مرده‌ام (۲۷)

یاد تو در وقت طلوع و غروب

فَرَجْنَا عَنْكَ غَمْرَاتِ الْكَرُوبِ (۲۸)

نصّ حدیثی ز رسول الله است

چهره‌ی من جلوه‌ی وجه الله است (۲۹)

خود تو همانند رسول اللهی

آیت معروف ز وجه اللهی (۳۰)

گر که به هنگام شهادت شهید

تا به سماوات علی پرکشید

شهد شهادت به جمالت چشید

جلوه‌ی نورانی رویت بدید (۳۱)

وجه خدا شد ز رخت جلوه گر

روشنی دیده‌ی اهل نظر

نعمت و رحمت همه در نام توست

شهد و حلاوت همه در جام توست

کعبه به یاد تو شود با جمال

کعبه‌ی بی یاد تو باشد محال

رمز حطیم و حجر و مستجار^(۳۲)

کعبه به شوق قدمت برقرار

ای که سجایای تو لطف و کرم^(۳۳)

همره‌یم کن به طواف حرم

طوف حرم همره گام تو خوش

عقد نمازم به قیام تو خوش

حضرت مهدی علیه السلام

ای به رکوع و به نمازت سلام^(۳۴)

وقت قنوت و به قیام و سجود

هم به تو وجد عزیزت درود^(۳۵)



ای همه یعقوبِ تو ای مهدیا

یوسف کنعانی بطحا بیا

یوسف زهرا پسر عسگری

وصف رخت کرده چنین دلبری

آه اگر جلوه کنی چون شودا

عالم هستی همه مجنون شود

تا به کمند تو دلم شد اسیر

خار مگیلان رخت شد حریر

کن نظری منتظران را عزیز

ما به درت آمده ایم اشک ریز

روسیهانیم و همه اهل ضر^(۳۶)

کن ز کرم کیسه و پیمانہ پر

اوف لنا الکیل گل فاطمه

حق ابوالفضل و حق علقمه

قول خداوند قدیم و نخست

أشرك الله یقین مدح توست^(۳۷)

عیسی ما، موسی ما، نوح ما
جلوه گر ختم رسل، روح ما
چند به هجران تو باید شکیب؟
مویه کنم هر سحر این الحیب
تکیه به دیوار حرم کی زنی؟
تا که جهان پر شود از روشنی
بانگ لشارت کی آید به گوش؟^(۲۸)
کز دل عشاق برآید خروش
مست و سرانداز به پایت شویم
محو تماشای لقایت شویم
در حرم کعبه چو سازی قیام
سیف ولایت بکشی از نیام
حلقه زنان گرد تو پروانه وار
بر سر شمع تو شویم بیقرار^(۳۹)
این همه قول و غزل و شعر من
پیش کش روی تو یابن الحسن (عج)



گر نپذیری چه کنم ای عزیز

این همه اشعار نیرزد پشیز

من سخن از شوق تو آموختم

بر سر شمع رخ تو سوختم

حمد خدا مدح تو دارم به لب

وقت سحر، ظهر و عشا، روز و شب

مدح و ثنای تو ثنای خدا

ای به ثناگویی و مدحم سزا

چشم به راه تو به آدینه ها

باز کنم عقده‌ی دیرینه را

این معزّالاولیا مه‌دیا^(۴۰)

ای که تویی مذلّ اعدا بیا

از سر صدق و سر مهر و وفا

بهر ظهور تو نمودم دعا

هر سحر هم‌نفسم با نسیم

ذکر من ای خالق نورالعظیم^(۴۱) /



منتظرم باد صبا بانسیم

از گل نرگس برساند شمیم

إِنَّ لَفِي خُسْرٍ لِلْبَشَرِ (۴۲)

آیتی از غیبت ثانی عشر

هر دم هجران تو خسران ما

یاد تو سرمایه ایمان ما

عمر چو بی روی تو سرکرده ایم

ما به جهان بی تو ضرر کرده ایم

درهم بخشی بود ای دل جهان

تا فروشی رخ صاحب زمان؟ (۴۳)

هستی دنیا و در آن هر چه هست

پیش جمالش همه هیچ است و پست

دور کن از خود همه را غیر او

تا که بشارت شنوی ادخلوا (۴۴)

هاتفی از غیب به نجوا بگفت

عشق نه آن است که بتوان نهفت



جمع خود و عشق محال است محال

خود بشکن بهر لقا و وصال

چون نگری باطن زیبا و زشت

نار، گلستان شودت چون بهشت

دست فشانم شب میلاد تو

سرخوش و سرمستم و دلشاد تو

ای شب میلاد تو صبح وصال

طلعت رخشنده‌ی نیکو خصال

صبح وصال تو عجب جانفزا است

قامت سرو تو بسی دلرباست

شمس رخت از همه دل می برد

پرده‌ی ظلمانی شب می درد

در پی نورت نشود راه گم

اشرقت الارض بانوار گم^(۲۵)

خیز و بیا ای همه نور وجود

جلوه‌ی رحمانی ربّ و دود /

ای همه ناز و همه‌ی ما نیاز
 جمله فقیرم و تویی چاره ساز
 ناز تو را از دل و جان می خرم
 ناز تو نازم که تویی دلبرم
 یارب اگر محرم رازم کنی
 شاهد آن طلعت نازم کنی ^(۲۶)
 سرربنهم بر در درگاه او
 جان بفشانم به سر راه او
 با مژه جاروکش راهش شوم
 گگرد ستوران سپاهش شوم
 ذره شوم در ره یاران او
 تا برسم بلکه به دامن او
 پرتو آن جلوه مرا ذره گون
 تا رخ خورشید شود رهنمون
 بی تو و یاد تو منم هیچ هیچ
 بند جدایی تو به پایم میچ



از در این خانه تو دورم مکن

جاهل و لال و کر و کورم مکن^(۳۷)

لطف تو گر شامل حالم شود

عشق تو جانا پر و بالم شود

مویه کنان موی کنان زارزار

گونه‌ام از اشک شود آبشار

دل پی زلفت شده است بی قرار

هجر تو آخر کشدم ای نگار

در عجبم بی تو چرا زنده‌ام؟

مدعی عشقم و شرمنده‌ام

کو عطش عشق من و فکر آب

تشنه به جز آب نبیند به خواب^(۳۸)

مولوی آن عارف شوریده سر

راه نمودم به کمال هنر

خوش سخنی گفت و به دلها نشست

آب مجو تشنگی آور به دست^(۳۹)

خضر ره و راه نجاتم تویی

بلکه همان آب حیاتم تویی^(۵۰)

سایه‌ی لطفت به سرم چون هما

پوچم و هیچم به خدا بی شما

ای زسجایای تو لطف و کرم^(۵۱)

مرحمتی کن به من ای محترم

منتظرم ای گل سیمین عذار

دولت حق تو شود آشکار

تا که به یمن قدمت جان دهم

وین سر شوریده به جانان دهم

گو به که این طرح شکایت کنم؟

شرح فراق تو روایت کنم

شرح پریشانی هجران کنم

درد دلم را همه درمان کنم

کیست کند یاری من هر سحر

تا که کنم ناله ز سوز جگر



همنفسی کو به عویل و بکا

تا که زخم ضجّه بگویم بیا

فرصت عمرم گذرد همچو باد

غافل از دوری خیرالعباد

شکوه اگر هست از این غفلت است

غفلت ما موجب این غیبت است

مرحمتی کن که چو گل و اشوم

بهر ظهور تو مهیا شوم

گرچه ظهورت شده اینک بعید

من ز قیامت نشوم نا امید

بار خدایا تو به نور یقین

کن به دلم عشق و را آتشین

کن قدمم را به رهش استوار

تا که نلغزم به چنین روزگار

کسی بشود جلوه کنی در حرم

بانگ برآری و به دوشتم علم

بانگ تو پیچید به تمام جهان

«هان منم ای ناس امام زمان (عج)»^(۵۳)

منتقم خون شهیدان منم

یاور و غمخوار ضعیفان منم»

کسوری چشم همه‌ی مشرکین

می‌رسد آن روز به زودی یقین

معتکف گوشه‌ی میخانه‌ام

منتظر ساغر و پیمان‌ام

زان خم خمخانه‌ی عهد الست»^(۵۴)

ده تو شرابی که شوم مست مست

نرگس مست تو شرابی مدام»^(۵۵)

نیست دگر حاجت ساقی و جام

در قدح چشم تو با احترام

یاد کنم صحنه‌ی بیت الحرام»^(۵۶)

دلخوشیم این بود ای مقتدا

گر تو نبینم تو بینی مرا

چهره بر افروز و بسفکن نقاب
 شرم کند تا ز رخت آفتاب
 ای که به یک غمزه غم می‌بری
 جان به فدایت پسر عسگری
 ای نگهت بر دل من کیمیا
 مس وجودم به تو گردد طلا
 می‌شود آیا تو طلایم کنی؟
 خالص تکریم ولایم کنی؟
 مسونس و یار دم تنهائیم
 گو چه کنم با دل شیداییم؟
 چاره اگر صبر و شکیبایی است
 صبر عطایم کن و گیرم تو دست
 در همه احوال و جمیع امور
 می‌طلبم چون ز خدای غفور
 از پی خیر لکم ای مؤمنین^(۵۷)
 در همه حاجات منی اولین/

می‌طلبم از در پروردگار

تا به ولای تو شوم رستگار

گر چه ز وصف تو دل داده‌ام

من به رضای تو رضا داده‌ام

حق به رضای تو هویدا شود

وز سختت کفر چه رسوا شود^(۵۸)

حق حسین آیت خون خدا

آنکه بریدند سرش از قفا

او که سرش شد عَلم نیزه‌ها

از من درمانده رضا شو رضا

ای به فدایت پدر و مادرم^(۵۹)

خاک رخت سرمه‌ی چشم ترم

نام شما به بود از انگبین^(۶۰)

روی شما نور سما و زمین

ای فَرَجَتِ اوّل حاجات ما

نام تو اذکار مناجات ما



منتظرانسیم و به هر انجمن

نغمه‌ی ما نغمه‌ی یابن الحسن

تشنه‌ی آن آب زلال تویم

منتظر روز وصال تویم

چاره چه سازیم کنون ساقیا؟

می‌شنوی ناله‌ی طال الصّدی؟^(۶۱)

می‌شنوی ضجّه‌ی دیرینه‌ام؟

ندبه‌ی آدینه به آدینه‌ام؟

یوسف گمگشته‌ی زهرای ما

می‌شود آیا که ببینم تو را؟

گو که به رضوایی و یا ذی طوی^(۶۲)

منزل و مأوای تو باشد کجا؟

شعر نظامی چو به یادم فتاد

روح وی از رحمت حق شاد باد

«منتظران را به لب آمد نفس

ای ز تو فریاد، به فریاد رس^(۶۳)»

ای گل نرگس، گل مینو سرشت
 ره به تو یابیم به سوی بهشت
 گر به خراباتی و دیر و کنشت
 چون تو در آنی بهشت است بهشت
 جلوخ نما مهدی روشن جبین
 تا ببری رونق خلد برین
 گر به سوی کعبه بخوانم نماز
 وصل تو آنجا شوم چاره ساز
 سعی ز آن مروه به کوه صفا
 بی تو و یاد تو ندارد صفا
 طوف حرم گرد تو گردیدن است
 روی خدا را ز رخت دیدن است
 کعبه هم ای سرور والاتبار
 بهر ظهور تو کشد انتظار
 تکیه به دیوار حرم چون زنی
 ریشه و بنیاد ستم برکنی



پر شده عالم ز فجور و فساد

صد شرر از کفر به آیین فتاد^(۶۴)

میحیی اسلام و شریعت بیا

رایت و منشور هدایت بیا

ما که نداریم به غیر از تو کس

مهدی زهرا تو به فریاد رس

فتنه زهر سو رسد از دشمنان

کن نظری مهدی صاحب زمان

تا زعنایات تو بر انقلاب

باز شود نقشه‌ی دشمن بر آب

نصّ حدیث تو و ما غافلیم

یار شما ما به هر آن مشکلیم^(۶۶)

ما نبریم شیعه‌ی خود را زیاد

گر چه خطایش شده از حد زیاد

جان به فدای کرم و لطف تو

عادت احسان تو شد نو به نو^(۶۷)

دلبر من مونس من یار من

ای همه دم یاور و غمخوار من

ای همه امید دل زار من

ماه درخشان شب تار من

بی تو خزان است بهارم بیا

ماه شب و مهر نهارم بیا

منتظر صبح وصال توأم

شایسته‌ی نقطه‌ی خال توأم

هر سحری دیده به در دوختم

در غم هجر تو همی سوختم

جان جهانی و شه انس و جان

جمله همه جانی و صاحب زمان

رمز بقایی و تو عین الحیوة^(۶۸)

بی تو حیاتم بود الحق ممت

شهد گوارای حیاتم بده^(۶۹)

زین غم ایام نجاتم بده

شربت‌ی از کوزه‌ی کوثر نشان؟

بر لب خشکیده زهجرت فشان

گر تو بنوشانیم از آن سبو

كُو عَطَشِي لَا ظَمَأْبَعْدَهُ (۷۰)

من ز جوانی به تو دل بسته‌ام

گر چه کنون پیر و همی خسته‌ام

دیده و مویم به رخت شد سپید

لیک به دیدار تو دارم امید

هان که گذشته است به هجران شباب

موسم پیری فکن از رخ نقاب

چهره نما یوسف احمد نشان

تا که به دیدار تو گردم جوان

تا که دگر باره غزلخوان شوم

همچو هزاری به گلستان شوم

نغمه بر آرم به میان چمن

کامده آن نوگل ابن الحسن

آه کسه دوران جوانی گذشت

دیده موفق به وصالت نگشت

چشم به راحت بنشستم مدام

از تو نیامد نه نوید و خرام^(۷۱)

نغمه‌ی هر بلبل و مرغان باغ

از قدم و روی تو گیرد سراغ

اقترب الساعه، شق القمر^(۷۲)

این شب هجران شود آخر سحر

نیمه‌ی شعبان شب قدر من است

نور رخت کوکب بدر من است

چون شب میلاد تو بی ریب و شک

تا سحر از عرش بیاید ملک^(۷۳)

تا سحر آرند ز رب الانام

بر رخ زیبای تو مهدی سلام

تا رخ ماهت شب ظلمت درید

فجر حقیقی به یقین شد پدید



ای شجر خلقت حق را ثمر

ای خجل از روی تو شمس و قمر

حق حطیم و حجر و مستجار

پرده برانداز ز رخ ای نگار

کوثر و زمزم شده عطشان تو

منتظر چشمه‌ی جوشان تو

دیده‌ی عشاق تو شد اشکبار

کی به سر آید دگر این انتظار؟

تیغ فراق شکند استخوان^(۷۴)

دست به سر می‌نهم از این نشان

ذکر و دعایم شده در هر مکان

العجل و العجل و الامان

ای پسر فاطمه روحی فداک

«متی ترانا» نظری تا «نراک»^(۷۵)

از سر شوق تو شدم نغمه خوان

سحر حلالم به سحر شد روان^(۷۶)

تازه کنم عهد تو تا زنده‌ام

طوق تو را در عنق افکنده‌ام^(۷۷)

مردم اگر قبل ظهورش خدا

باز برون آرزقبرم مرا

تا به همان حال به پیکر کفن

بانگ زخم لبیک یابن الحسن^(۷۸)

جان به فدایت نه‌ای از ما جدا

می‌شنوی ناله و آوای ما

می‌طلبم من زخدای مجید

تا به رکاب تو بگردم شهید^(۷۹)

در دم آخر به دم احتضار

چشم امیدم به تو پروردگار

وجه منیرش تو نشانم دهی

از رخس آرامش جانم دهی

بعد وصال رخ صاحب زمان

دیده ببندم ز تمام جهان



حافظ اسرار الهی تویی

دشمن هر ظلم و تباهی تویی

نور خدایی و ضیاءت فزون

جلوه کنی لو کره المشرکون^(۸۰)

بر همه اقوام جهانی حکم

وعدهی حقّی به تمام اُمم^(۸۱)

صاحب صمصامی و وقت جهاد

بـرق شکافندهی فرق عناد^(۸۲)

جمله موارث همه انبیاء

نزد تو مخفی بود ای مهدیا^(۸۳)

از پی احیای کتاب و سنن^(۸۴)

شوکت اعدا همه در هم شکن^(۸۵)

شرع نبی از تو بگیرد حیات^(۸۶)

دشمن دین از تو شود کیش و مات

ریزه خور خوان توأم مهدیا

مرحمتی کن به حق اولیا

گوشه‌ی چشمی تو به یاران نما
 تا که شود حاجت دیرین روا
 زمزمه‌ی خلوت روحانیان
 المعجل الفوٹ امام زمان (۸۷)
 هر دم و هر جا ز سحر تا به شام
 بر تو و اجداد شریف‌ت سلام (۸۸)
 لطف حق از لطف تو آید پدید
 از در لطف‌ت نکنم نا امید
 خاطر ما غمزدگان شاد کن
 مرغ دل از این قفس آزاد کن
 یاد تو چون چشمه‌ی حیوان بود
 خاک رخت ملک سلیمان بود (۸۹)
 هر چه سراییم به ثنایت کم ست
 قدر تو در نزد خدا معظم است
 سر بدهم در پی فرمان تو
 جان بدهم بلکه به دامن تو



گر چه جمالت ز نظر غایب است

پیرویت بر همگان واجب است

غم ز دل شیعیه شود برطرف

بلکه شود غرق سرور و شرف

ناله کن ای دل به دعا و ثنا

تا فرجش را کند آسان خدا^(۹۰)

باش خدایا به ولایت ولی

حافظ او باش به حق علی^(۹۱)

مهدی ما را تو نگهدار باش

در همه حالی تو و یار باش

ای که تویی خالق ظل و حرور^(۹۲)

منتظران را تو عطا کن سرور

هر چه بود مانع امر ظهور

از سر راه فرجش کن تو دور

از کرمت عمر طویلش بده^(۹۳)

قدرت بسیار و دلیلش بده

ای که تویی ذوالکرم و ذوالجلال

حفظ کن او را ز یمن و شمال

زو بنمایان رخ اسلام ناب

کاخ ستم کن به ظهورش خراب

تا که پس از این همه ظلم و فساد^(۹۳)

روی زمین پر شود از عدل و داد

پرچم این نهضت و این انقلاب

تا برسد به دست آن مستطاب

نایب او را به جهان یار باش

خامنه‌ای را تو نگهدار باش

خود برسان منجی مستضعفان

بهر سرافرازی ما شیعیان

ذکر و دعایم بنما مستجاب

بلکه ببینم رخ ماهش به خواب

رهزن ایمان هم جا در کمین

لطف تو باید شود الحق معین

مرحمتی کن که به دور فتن
 حفظ بماند همه ایمان من
 حال مناجات و دعا ده مرا
 ز آتش اماره مرا کن رها
 دیده‌ی پر اشک و حیایم بده
 بهر لقایش تو جلایم بده
 تا که به نزد رخ آن نازنین
 باز نباشم خجل و شرمگین
 پاک کنم دیده به اشک از گناه
 تا که شود لایق دیدار ماه
 شوق ظهورش شده چون یار من
 مُشک بهاران شده اشعار من
 هر چه سرودم همه از لطف رب
 شامل لطفش شده‌ام نیمه شب
 اشک چو بر گونه همی سُفته‌ام
 هر چه مرا گفته بگو گفته‌ام

نغمه‌ی شوق و غزل شادیم

هدیه‌ی الطاف خدادادیم

هدیه به آن حضرت خیر النساء

گوهر یکدانه‌ی اهل کساء

حرمت زهرا و علی و رسول

دفتر اشعار مرا کن قبول

سیصد و هم سیزده بیت و شعار

از من حامد بپذیرای نگار

شعبان المعظم

سال ۱۴۶۴

مولود پیا

مرغ دل پر می زند در کوی سرمستی صاحب زمان مهدی (عج)
 جلوه‌ای از آیت لطف خدا هستی صاحب زمان مهدی (عج)
 فرمانده مایای ای نوگل زهرا
 سروسهی بالا یابن الحسن مولا
 پر شد از جور و جفا دنیا دگر مهدی صاحب زمان مهدی (عج)
 بر عدالت یک جهانی منتظر مهدی صاحب زمان مهدی (عج)
 جان آمده بر لب ذکر منی هر شب
 هجران مهدی را پایان رسان یارب

تا خیم ابروی تو محراب من باشد صاحب زمان مهدی (عج)
 تشنه‌ی عشقت دل بی تاب من باشد صاحب زمان مهدی (عج)
 ای دلربای من مشک گل گشای من
 خمخانه‌ی عشقت درد و دوی من
 ساقیا بر ساغر عشق تو می‌نازم صاحب زمان مهدی (عج)
 هم عجب دارم که بر هجر تو می‌سازم صاحب زمان مهدی (عج)
 ای نغمه و سازم ای شور و آوازم
 در هر دو عالم من بر عشق تو نازم
 گر ز هجرانت چنین رنجور و افکارم صاحب زمان مهدی (عج)
 ای گل نرگس غم عشقت خریدارم صاحب زمان مهدی (عج)
 بـنـگـر رخ زردم جـاره نـما دردم
 پـرـوانـه سـان مـولا دور تو می‌گردم
 کن شب تار مرا با روی خود روشن صاحب زمان مهدی (عج)
 کن کویر سینه‌ام با مهر خود گلشن صاحب زمان مهدی (عج)



ای نور سبحانی تفسیر قرآنی
درد دل ما را مولا تو می دانی
العجل یابن الحسن ای یوسف زهرا صاحب زمان مهدی (عج)
می کشد آخر مرا هجران تو مولا صاحب زمان مهدی (عج)
ای ماه کنعانی تا کی به هجرانی
یک جلوهی رویت برده پریشانی
بر سر راهت سرشک از دیده می بارم صاحب زمان مهدی (عج)
تا مگر درمان شود چشمان بیمارم صاحب زمان مهدی (عج)
ای روح و ریحانم ای راحت جانم
هر شب به شوق تو من دیده گریانم

مولودیه ۲

تموم هستیمو می دم به راحت آقا می دم به راحت
 می میرم من برای یک نگاهت آقا به یک نگاهت
 هر شب و روزم بی تو بسوزم
 تا که دمی دیده به دیده ات بدوزم
 حامد زارم چه بی قرارم
 شب تا سحر در دل خود شعله فروزم یا اباصالح
 ای گل فاطمی فدای خالت آقا فدای خالت
 همه ی عالمی مست جمالت آقا مست جمالت



چه می‌شه حالا بیای تو مولا

روت را نشون بدی به ما یوسف زهرا

به که جمالت نگاه به خالت

دل می‌بره از همه ای عزیز زهرا یا اباصالح

عمریه منتظر بر سر راهت آقا بر سر راهت

تا دمی ببینم خال سیاهت آقا خال سیاهت

ای سرو والا با قدرعنا

غرق صفا می‌شه چمن ز سرو مولا

آگه بیایی با دلربایی

هر عاشق غیر تو رسوا می‌شه رسوا یا اباصالح

زهجر و دوریت دل شده خسته آقا دل شده خسته

رشته‌ی امیدم بی تو گسسته آقا بی تو گسسته

گر روسپاهیم غرق گناهیم

ولی خدا می‌دونه ما جز تو نخواهیم



منا بی پناہیم ما چشم بہ راہیم

بیا کہ غمہای دل خود را بکاهیم یا اباصالح

غروب جمعہا دلم می گیرہ آقا دلم می گیرہ

مثال کبوتر بہ غم اسیرہ آقا بہ غم اسیرہ

بسال و پرم را عزیز زہرا

زبند ہجران رخت زغم رها کن

تو دست سردم تسموم دردم

بہ گرمای دستای خود گرم و دوا کن یا اباصالح



پایان هجران

روی ماه تو نمایان شود ان شاء ...

طی دگر موسم هجران شود ان شاء ...

می رسد آنکه طیب همه درد بشر است

دردهامان همه درمان شود ان شاء ...

می رسد منتقم خون شهیدان آری

شاد ارواح شهیدان شود ان شاء ...

می رسد ساقی و شیرین لب شکرشکنش

این خماری زخماران شود ان شاء ...



گر پریشان کنی آن زلف و نقاب اندازی

جبهه‌ی کفر پریشان شود ان شاء ...

بانک جاء الحق قرآن ز نوایت آید

زهق الباطل و شیطان شود ان شاء ...

گر کویر دل تفتیده زهجرت سوزد

با تو سیراب زیاران شود ان شاء ...

حامدا یار سفر کرده ز ره می آید

لشگر غصه گریزان شود ان شاء ...

مهدیا منتظرانیم به روی ماهت

روی ماه تو نمایان شود ان شاء ...



اقیانوس ناز

گریه گریه قطره قطره آه آه
نال ناله ضجّه ضجّه هر پگاه
با غم هجران رویت جان من
تیره تر شد روزم از شام سیاه
در زلال اشک مشتاقان نگر
پرده را بالا بزن از روی ماه
جرعه نوشانم مرا از معرفت
کن تو سیرابم به یک شربت نگاه
این من و این آرزو، این اشتیاق
توشه‌ای ناچیز و این سختی راه
این من و این ادّعای عاشقی
کوله باری روی دوشم از گناه
این تو اقیانوس ناز و من نیاز
در هجوم سیل طوفان بی پناه
حامد ار در راه عشقت جان دهد
حاصل عمرش نمی‌گردد تباه



نغمه شیدایی

بسر درد و بلا ای دل بنمایی شکیبایی
آخر رسد روزی کز غصه برون آیی
در مکتب درویشان صد رنج و بلا آسان
در خاطرشان ناید اندیشه‌ی پروایی
باباده‌ی او هر دم هم‌رنگ شوی ای دل
بنگر که چه می‌بینی در ساغر مینایی
با ندبه‌ی دیرینه آدینه به آدینه
با یاد تو می‌خوانم خوش نغمه‌ی شیدایی
شد فصل خزان جانا دریاب کنون ما را
باز آکه بود اینک هنگام شکوفایی



در حلقه‌ی گیسویت در بند و اسیرم من

دنبال تو می‌آیم هر ره که بپیمایی

من رنج و مصیبت را در هجر تو می‌بینم

شادی و سلامت را در خلوت و تنهایی

هاتف خبر آوردم کز دست که بگریزی

هر جا که روی حامد در دایره‌ی مایی

اردوگاه موصل ۲

۱۳۶۵/۹/۳

چاره‌ی دل

به امید نگهت رو به هر آن خانه کنم

چاره‌ای بهر شفای دل دیوانه کنم

گه روم خانقه و خرقه کشم بر خود

گه به میخانه روم خواهش پیمانہ کنم

گه به سجاده نهم سر به دعا و به پنا

گه تمنای خم از خازن خمخانه کنم

گه پریشان کنم این مو به ندا کردن هو

گه به مشاطه گری گیسوی خود شانه کنم

گه شوم شمع ز نور افکنی و سوزش خود

گه به عشق رخ او چرخش پروانه کنم



گه شوم موم به دست صنمی گوشه کنار

پیش هر عشوهی او شیوهی رندانه کنم

تو مپندار که افسانه سرایم به رهش

من نه آنم که حدیث از ره افسانه کنم

حامدا گونه منم عاشق بی فعل و عمل

ترک سر بهر وصال رخ جانانه کنم

اردوگاه موصل ۲

۱۳۶۵/۹/۶

نوید سحر

به چمن خنده زنان نرگس رعنا آمد
 بلبلی مست و غزلخوان به تماشا آمد
 شب ظلمانی و پروحشت دوشینه گذشت
 جلوه‌ی مهر تو امروز هویدا آمد
 آمد آن شمع دل افروز به کاشانه‌ی ما
 دلبرم درصدد حلّ معما آمد
 ساقیا دمبدم از رطل گرانم بچشان
 کان وفادار به آرامش دلها آمد
 به که از بوی خوشش روح و توان گرفتم
 از نسیم نفشش بوی مسیحا آمد



محفل وصل بیارای تو ای عاشق زار

که هوادار دلت یوسف زهرا آمد

حامدا غصه و اندوه ز قلبت برود

این نویدم سحر از بلبل شیدا آمد

اردوگاه موصل ۲

۱۳۶۶/۱/۲۴



خروش موج عشق

دل من به باغ مهر تو نموده آشیانه
ز سرم به سان شمعی ز تو شعله زد زبانه
تو تجسم وفایی تو منایی و صفایی
تو خروش موج عشقی به بحار بیکرانه
من و شعر و سوز هجران تو و چهره‌ای درخشان
به امید وصل رویت بسرایم عاشقانه
به دعای هر پگاهی به رجای یک نگاهی
ز نَفیر آه حسرت شده اشک من روانه
همه شوق و شور حامد به عنایت تو باشد
همه آنچه می‌سراید بودش به این بهانه



گلبانگ آشنایی

مردم ز هجر رویت کن جلوهای دوباره
عشق تو در وجودم هر دم زند شراره
دردی که سالیانست پنهان نمودم از غیر
باین سرشک خونین خواهد شد آشکاره
مجنون منم تو عاقل دیگر سخن نگویم
زیرا که عاقلان را کافیت یک اشاره
قامت نما به یاران تا جمله بیقراران
با چشم اشک ریزان سروت کنیم نظاره
گفتم به راه وصلت تا عمق جان بسوزم
از عشق تو نگیرم یک لحظه‌ای کناره



فالی زدم سحرگه در نزد خواجه حافظ

گفتا که در ره خیر منما تو استخاره

هر صبح و هر مسایی با شور و بانوایی

گلبانگ آشنایی آید ز هر مناره

حامد بشارتت باد دیگر مباش محزون

کز پشت ابر هجران آید برون دوباره

۷۱/۳/۱۶



گواه صادق

قلم در خون زدم با خون نوشتم
غزلهای غم مجنون نوشتم
به سوز سینه در هجران رویت
شرار بغض آتشگون نوشتم
به سرانگشت خونین دل خود
چنین بر سینه‌ی هامون نوشتم
گواه صادقم این اشک خونین
که با آن در دل جیحون نوشتم
نفیر خامه بشنو کز فراق
غمت را با دلی محزون نوشتم
نوشتم خط زدم باز از سر خط
به سان عاشقی مفتون نوشتم

نوشتم نامه‌ای تا غم زدایم

ندانستم که غم افزون نوشتم

بیخشا حامد ای یار خطاپوش

گر از اندازه غم بیرون نوشتم

گشودم راز دل از بیقراری

که تا این لوءلوء مکنون نوشتم

۸۲/۱/۲۸



شکر احباب کو

- دیده‌ی بیمار مرا خواب کو؟
چشمه‌ی جوشان مرا آب کو؟
برده قرار از دل من دلبری
تاب و توان من بی تاب کو؟
حال نمازی و نیازی کجاست؟
خرقه و سجّاده و محراب کو؟
راه پر از پیچ و خم و پر خطر
راهبر و مرشد و ارباب کو؟
نغمه‌ی مطرب زچه رو شد خموش
عود کجا و نی و مضراب کو؟
شهره‌ی عشق تو بُدم در جهان
عشق کجا؟ آن همه القاب کو؟

چهره‌ی تو ماه شب تار من

ماه کجا؟ جلوه‌ی مهتاب کو؟

خیز و دگر باره بیا ساقیا

ساغر خونرنگ می‌ناب کو؟

گفت مکن شکوه ز هجران من

منتظرم لشگر احباب کو؟

حامد ما حمد بگوی و مگو

دیده‌ی بیمار مرا خواب کو؟

پی نوشتها

- ۱- آیه ۸۱ سوره هود: ان موعد هم الصبح اليس صبح بقريب
- ۲- اشاره به آیه اول سوره لیل: والیل اذا یغشی
- ۳- اشاره به آیه اول سوره شمس: والشمس وضحیها
- ۴- اشاره: اقم الصلوة لذكری ودعاها و زیارت: قد اقامت الصلوة
- ۵- دعاهای روز جمعه: السلام علیک یا عین الحیوه
- ۶- ام الكتاب - سوره رعد - آیه ۳۹
- ۷- آیه ۶۲ سوره نمل: امن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء
- ۸- آیه ۱۳ سوره صف: نصر من ا... و فتح قریب
- ۹- آیه ۲۱ سوره انسان: وسقیهم ربهم شرابا طهورا
- ۱۰- در حدیث است که هنگام ظهور حضرت به شکل جوانی ظهور

می‌فرمایند.

۱۱- در احادیث و روایات غیبت حضرت به قرار گرفتن خورشید پشت ابر تشبیه شده است.

۱۲- آیه ۲۹ سوره رعد: طوبی و لهم و حسن ماب

۱۳- دعای ندبه: هل الیک یا بن احمد سبیل فتلقى

۱۴- دعای عهد: انهم یروونه بعیدا و نراه قریباً

۱۵- سوره ق آیه ۱۶: نحن اقرب الیه من حبل الوریث

۱۶- سوره ق آیه ۳۰: یوم نقول لجهنم هل امتلاءت و تقول هل من

مزید

۱۷- سوره انسان آیه ۱: هل اتی علی الانسان که در مدح مولا علی

علیه السلام نازل شده

۱۸- اشاره به آیات متعدد (و یقولون متی هذا الوعد ان کنتم صادقین)

در سوره‌های مختلف دارد.

۱۹- اشاره به فرازی از دعای فرج دارد: کلمح البصر و او هو اقرب

۲۰- دعای عهد: بیعه له فی عنقی لا احول منها

۲۱- دعای عهد: اللهم ان حال بینی و بینة الموت...



- ۲۲- دعای ندبه: این المضطر الذی یجاب اذاعاه
- ۲۳- دعای ندبه: این السبب المتصل بین ارض و سما
- ۲۴- دعای ندبه: این الحسن و این الحسین
- ۲۵- دعای ندبه: این المؤمل لاحیاء الكتاب و حدوده
- ۲۶- دعای ندبه: یا بن الایات البینات
- ۲۷- دعای عهد: آخی به عبادک
- ۲۸- فرازی از زیارت جامعه کبیره
- ۲۹- حدیث نبوی (من رای الحق) به نقل از شرح گلشن راز لاهیجی
- ۳۰- دعای ندبه: این وجه ا... الذی
- ۳۱- امام خمینی: شهید نظر می کند به وجه ا...
- ۳۲- سه نقطه‌ی مقدس در خانه کعبه
- ۳۳- زیارت جامعه کبیره: سجیتکم الکریم
- ۳۴- با عنایت به زیارت آل یاسین
- ۳۵- زیارت آل یاسین
- ۳۶- سوره یوسف آیه ۸۸: مسنا و اهلنا الضر
- ۳۷- سوره یوسف آیه ۹۱: اثرک ا...



۳۸- یا لثارات الحسین علیه السلام، ندای حضرت بقیه... (عج)

هنگام ظهور

۳۹- دعای ندبه: نحف بک و انت تأم الملاء

۴۰- دعای ندبه: این معز الأولیاء و مدل الاعداء

۴۱- اشاره به اول دعای عهد: اللهم رب النور العظیم

۴۲- اشاره به سوره مبارکه عصر

۴۳- سوره یوسف آیه ۲۰

۴۴- سوره حجر آیه ۴۶: ادخلوها بسلام آمین

۴۵- فرازی از زیارت جامعه کبیره

۴۶- دعای عهد: اللهم ارنی الطلعه الرشیده

۴۷- سوره بقره آیه ۱۸: صم بکم عمی فهم یرجعون

۴۸- حضرت در تشرّف یکی از شیعیان فرموده بودند «شیعیان ما به

قدر یک لیوان آب احساس عطش ظهور ندارند»

۴۹- اشاره به شعر مولانا جلال الدین محمد بلخی:

آب کم جو تشنگی آور به دست تا بجوشد آبت از بالا و پست

۵۰- زیارت روز جمعه: السلام علیک یا عین الحیوة



۵۱- زیارت جامعه کبیره: سجیتکم الکریم

۵۲- دعای ندبه: هل من معین فاطیل معه العویل و البکاء

۵۳- اشاره به حدیث و روایات: یا اهل العالم انا بقیه... که هنگام ظهور

سر می دهند

۵۴- سوره اعراف آیه ۱۷۲: الست بربکم قالوا بلی

۵۵- نرگس استعاره از چشمان حضرت است.

۵۶- در طواف شب هشتم ذیحجه سیاهی خانه کعبه در میان طواف

حاجیان منظره مثل چشم و در ذهن تداعی می کند.

۵۷- اشاره به آیه ۸۶ سوره هود: بقیه... خیر لکم ان کنتم مومنین

۵۸- در برخی از زیارت و ادعیه آورده است رضایت حضرت حق جل

و علا وابسته ب رضایت حضرت ولی عصر و ائمه معصومین است.

۵۹- زیارت جامعه کبیره: بابی انت و امی

۶۰- زیارت جامعه کبیره: فما احلی اسمائکم

۶۱- دعای ندبه: متنی ننتفع من عذاب مآئک فقد طال الصدی

۶۲- دعای ندبه: بل ای ارض تقلک او ثری ابرضوی او غیرها او ذی

طوی



۶۳- مخزن الاسرار، حکیم نظامی گنجه‌ای

۶۴- دعای عهد: ظهر الفساد و فی البر و فی البحر بما کسبت ایدی

الناس، سوره روم آیه ۴۱

۶۵- دعای ندبه: ... و ناشر رایه الهدی

۶۶- اشاره به حدیث حضرت مهدی علیه السلام: انا لا

۶۷- سجیتکم الکریم ۵۱

۶۹- اشاره به دعای عهد: احی به عبادک

۷۰- فراز آخر دعای ندبه: لا ظمأ بعده یا ارحم الراحمین

۷۱- نوید: مژده و بشارت دادن به ضیافت، خرام: وفای به وعده و به

مهمانی بردن شخصی پس از نوید دعوت به مهمانی

۷۲- اشاره به آیه اول سوره مبارکه قمر

۷۳- اشاره به آیه سوره قدر: تنزل الملائکه و الروح ...

۷۴- در روایات نقل گردیده است هنگام دعا برای فرج دست راست

خود را بر فرق خود بگذارید و از این عمل به نشانه کارد به استخوان

رسیدن و عجز تعبیر کرده‌اند.

۷۵- دعای ندبه: متی ترانا و تراک

- ۷۶- إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا: از شعر به سحر حلال تعبیر شده است.
- ۷۷- دعای عهد: بیعه له فی عنقه
- ۷۸- دعای عهد الهم ان حال بینی و بینة الموت ... موتزراً کفنی
- ۷۹- دعای عهد: مستشهدین بین یدیه
- ۸۰- سوره صف آیه ۸: و الله متم نوره و لو کره الکافرون
- ۸۱- زیارت حضرت صاحب الامر: السلام علی المهدي الذي وعدا...
عزوجل به الامم
- ۸۲- زیارت حضرت صاحب الامر: السلام علی صاحب الصمصام
- ۸۳- زیارت حضرت صاحب الامر: الیه موارث الانبیا مفاتیح الجنان
صفحه ۹۷۰
- ۸۴- دعای ندبه: این مومل الاحیاء الكتاب و حدوده
- ۸۵- دعای ندبه: این قاصم شوکه المعتدین
- ۸۶- دعای ندبه: این المتخیر لاعاده المله و الشریعه
- ۸۷- فراز آخر دعای فرج: العجل العجل العجل الغوث الغوث الغوث
- ۸۸- اشاره به زیارت آل یاسین
- ۸۹- تلمیح به داستان حضرت خضر و آب حیات و سوره نمل و



داستان حضرت سلیمان

۹۰- دعای عهد: عَجَل فرجه و سهل مخرجه

۹۱- اشاره به دعای برای امام زمان (عج): اللهم کن لولیک الحجة ابن

الحسن

۹۲- اشاره به دعای عهد: رب الظل و الحرور

۹۳- اشاره به دعای امام زمان: تمتعه طویلاً

۹۴- اشاره به حدیث یملاً الارض قسطاً و عدالاً بعد ما ملئت ظلماً و

جورا

۹۵- این مولودیه را با برادر ارجمند نوروزاکبری زادگان به اتفاق

سروده ایم.

۹۶- سوره اسراء آیه ۸۱



آشنایی با مجموعه آثار منتشره

مؤسسه فرهنگی انتشاراتی و مطبوعاتی پیام صادق اصفهان

۱. نگرشی نو به تربیت دینی کودکان و نوجوانان

▣ ارائه تفکرات تربیتی حضرت امام خمینی (ره) با گنجینه‌ای از

آموزه‌های اخلاقی و تربیتی

۲. مکتب سبز علوی از لسان علی

▣ نوشتاری کوتاه و گویا و دسته بندی شده از یکصد موضوع

پیرامون ابعاد شخصیتی امام علی (ع) از زبان مقام معظم رهبری

۳. آینه یوسف

▣ ترسیم زندگانی حضرت یوسف با نگاهی جدید به مصادیق آن

در طول تاریخ اسلام و بیان راهکارهای نجات از گناه

۴. راهبردهای سیزه‌شناسی امام علی (ع) و راهبردهای

□ سیری در سیره‌ی قرآنی امام علی (ع) و ابعاد شخصیتی آن حضرت و ارائه‌ی تصویری تازه از تفکرات راهبردی امام علی (ع)

۵. امام علی (ع) را بهتر بشناسیم

□ آمیزه‌ای زیبا از آیات قرآن و سخنان معصومان و دیدگاه اندیشمندان و اشعار شاعران پیرامون ابعاد شخصیتی امام علی (ع) با مقدمه‌ی استاد معمار منتظرین.

۶. یاس نیلوفری

□ اشعاری در رثاء حضرت زهرا (علیها السلام) از شاعر متعهد علیرضا لطفی (حامد اصفهانی)

۷. باغ باشم از قناری پر شوم

□ اشعاری در رثاء حضرت اباعبدالله...الحسین و اهل بیت عصمت و طهارت از شاعر متعهد و اندیشمند توانا حجة الاسلام والمسلمین



علی رهبر

۸. تفسیر عشق ناب

□ ۱۱۰ رباعی برگزیده از شعرای معاصر پیرامون ابعاد شخصیتی

امام علی (علیه السلام) به اهتمام شاعر علیرضا لطفی

۹. شوق ظهور

□ اشعار در مدح و منقبت حضرت امام مهدی (علیه السلام) از شاعر متعهد

علیرضا لطفی (حامد اصفهانی)

۱۰. چشم بیدار زمان

□ تبیین سخنان مقام معظم رهبری با جوانان از جمعی

پژوهشگران و نویسندگان

۱۱. فصلنامه قرآنی کوثر، بهار و تابستان ۸۰

□ نخستین مجله قرآنی استان اصفهان

۱۲. فصلنامه قرآنی کوثر، زمستان ۸۰



▣ ارائه علوم و معارف قرآنی در پنج بخش پژوهشی، دانشی و

آموزشی، پرسش و پاسخ و مسابقات قرآنی

۱۳. فصلنامه قرآنی کوثر، زمستان ۸۰

▣ پاسخگویی به سؤالات قرآنی - رفع شبهات، معرفی

پیش‌کسوتان قرآنی، بهره‌مندی از مقالات نوآمد قرآنی

۱۴. فصلنامه قرآنی کوثر، بهار ۸۱

▣ ابعاد شخصیتی قرآنی حضرت اباعبدا...الحسین (ع) و معرفی

جدیدترین منابع مطالعاتی و کتب منتشره در این خصوص

۱۵. فصلنامه قرآنی کوثر، تابستان ۸۱

▣ ارائه علوم و معارف قرآنی در ۶ بخش پژوهشی - دانشی و

آموزشی - فرهنگ نامه قرآنی و کودک و نوجوان

۱۶. فصلنامه قرآنی کوثر، پاییز ۸۱

▣ ارائه علوم و معارف قرآنی در ۶ بخش پژوهشی - دانشی و



آموزشی - فرهنگ نامه قرآنی و کودک و نوجوان

۱۷. فصلنامه قرآنی کوثر، زمستان ۸۱ و بهار ۸۲ (۸۹۷)

□ ارائه علوم و معارف قرآنی در ۶ بخش پژوهشی - دانشی و

آموزشی - فرهنگ نامه قرآنی و کودک و نوجوان

۱۸. فصلنامه قرآنی کوثر، تابستان ۸۲

□ ارائه علوم و معارف قرآنی در ۶ بخش پژوهشی - دانشی و

آموزشی - فرهنگ نامه قرآنی و کودک و نوجوان و خانواده کوثر

۱۹. فصلنامه قرآنی کوثر، پاییز ۸۲

□ ارائه علوم و معارف قرآنی در ۶ بخش پژوهشی - دانشی و

آموزشی - فرهنگ نامه قرآنی و کودک و نوجوان و خانواده کوثر

با رویکرد مهدویت و رمضان بهار قرآن

با ما همراه باشید